

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۸

doi 10.22034/nf.2024.191916

جلسه‌های المشاق (گزاره‌ی منظوم بساتین‌الانس اختسان دهلوی: ۷۰۰-۷۵۲ق)

فاطمه رستمی* (دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران)

دکتر علیرضا قوجه‌زاده** (استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران). (نویسنده مسئول)

دکتر اشرف چگینی*** (استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران)

چکیده: جلسه‌های المشاق سروده‌ی شاعری ناشناخته با نام یا تخلص «علی» است که از شاعران دوره حکمرانی امیر شیرانشاه در شروان آذربایجان (حک: ۸۶۹-۹۰۷ ق) بوده و آن را در سال ۸۷۰ق به رشته‌ی نظم کشیده است. این اثر، برگردان منظوم بساتین‌الانس اختسان دهلوی، دبیر و ادیب دوره سلطان غیاث‌الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) و محمد شاه تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) است.

در این منظومه، داستان عاشقانه پادشاه کشورگیر، پسر پادشاه بتیهان (شهری بزرگ در جنوب هند) با ملک آرا (دختر پادشاه چین) به روایت درآمده و حکایات میان پیوندی نیز در آن نقل شده است. علی

* Fatemehrostamiei@gmail.com

** alirezaghojezade@yahoo.cim

*** ashraf_chegini@yahoo.cim

در جلیس المشتاق، برخلاف اختسان دهلوی، داستان را عاری از هر گونه تکلفات زبانی و بیانی روایت کرده است.

واژگان کلیدی: جلیس المشتاق، علی، بساتین الانس، شروانشاهان، آذربایجان، شروان.

درآمد

پیوستگی دیرینه دو تمدن بزرگ ایران و هند به لحاظ مناسبات فرهنگی، دینی، زبانی و ... در گستره تمدن سازی آریایی، سبب شده است تا دانشوران و ادیبان این دو سرزمین، از همدیگر تأثیر پذیرند و در خلق موضوعات متنوع و متعدد (اسطوره سازی، داستان پردازی و ...) نقش بسزایی داشته باشند و آثار ارزشمندی نظیر کلیله و دمنه، سندبادنامه و ... رقم زنند. این آثار که در پیشینه تمدن هندی تألیف شده اند، در دوره باستانی و اسلامی تاریخ فرهنگی ایران، به پهلوی، عربی و فارسی نیز ترجمه شده اند.

یکی از آثار روایی هند باستان، حکایت عاشقانه پادشاه کشورگیر و ملک آراست که در دوره محمد شاه تغلق (۷۲۵ - ۷۵۲ق) توسط اختسان دهلوی با عنوان بساتین الاتس به نثر فارسی ترجمه شده و همین اثر در سده بعد، توسط شاعری به نام و تخلص علی، به نظم فارسی درآمده است.

پیشینه تحقیق

تنها منبع کهن که اطلاعات اندکی درباره جلیس المشتاق به دست داده، کشف الظنون حاجی خلیفه است:

جلیس المشتاق: و هو منظوم فی قصه فغفور و زاهد، من النظم بعض شعرا الفرس لشیرانشاه، من ملوک الهند، فی رجب سنه ۸۷۰ سبعین و ثمانمائه و عدد ابیاته سبعة آلاف و ثمانمائه و ست و سبعون (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰: ۵۹۳-۵۹۴).

حاجی خلیفه به اشتباه، ممدوح شاعر را از ملوک هند دانسته است.

در دوره معاصر، سید حسن عابدی، در ضمن مقاله ای، به معرفی مختصر این اثر پرداخته است. (عابدی، ۱۹۸۴م: ۱۹۲)

درباره بساتین الانس و مؤلف آن

بساتین الانس اثری است عاشقانه از هند باستان که محمد بن علاء الدین بن احمد بن حسن عبدوسی، مشهور به اختسان دهلوی، از دانشوران و سرایندگان پارسی گوی شبه قاره در دوره غیاث الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) و محمد شاه تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) در سال ۷۲۶ ق به فارسی ترجمه کرده است.

اختسان دهلوی در ۲۰ سالگی، با توجه مهارت خود در دبیری و انشانویسی و عربی دانی (مشتاق مهر- ایمانی، ۱۳۹۸: صص ۹۸-۹۹) به سمت دبیری دیوان انشای غیاث‌الدین تغلق‌شاه منصوب گردید (اختسان دهلوی، ۱۳۸۹: ص ۵۷) و همین امر سبب شد تا در سفر و حضر با غیاث‌الدین همراه شود (همان، صص ۳۴-۳۷). در جریان یکی از لشکرکشی‌های غیاث‌الدین به لکهنوی و سنارگانو و اطراف و فتح آن مناطق (همان، ص ۳۴)، به عارضه تب عفونی و صداع مبتلا شد و مدتی را در بستر بیماری گذراند (همان، صص ۳۹-۴۰) و در دهلی با طبابت پزشکی ماهر به نام بدرالدین محمد خجندی، سلامت خود را بازیافت. (همان، صص ۴۲-۴۳). در بستر بیماری، یکی از «اصدق‌ای صافی و داد، که به فضیلت هنر و کمال خرد، از اقران و امثال خویش ممتاز» (همان، ص ۴۶) و «همواره توفیق رعایت حسن عهد، قرین و رفیق حال او بوده»، به تفقد و دلجویی اختسان می‌آید و «نسخه حکایت پادشاه کشورگیر که ترجمه هندوی است» (همان) با خود می‌آورد و به وی می‌دهد تا با مطالعه و ترجمه آن، موجب «انبساط خاطر و فرحت طبع» وی فراهم شود. اختسان به ترجمه کتاب می‌پردازد و در ۷۲۶ق، «این عروس مهررخسار را بر منصفه اجابت، در نظر زمره طالبان و فرقه خاطبان جلوه» می‌دهد و آن را بساتین‌الانس نام می‌نهد. (همان، ص ۵۱).

با مرگ سلطان غیاث‌الدین در ۷۲۵ ق، پسرش سلطان محمد تغلق به حکومت رسید. (برنی، ۲۰۰۵ م: ص ۴۵۲) و اختسان در زمان همین سلطان نیز مقام دبیری خود را حفظ کرد و به سال ۷۲۸ ق از طرف این سلطان، به عنوان سفیر، به دربار سلطان ابوسعید ایلخانی (فوت: ۷۳۶ ق) مأموریت یافت (بهامدخانی، برگ ۴۰۶).

مؤلف بساتین‌الانس با عمادالدین فقیه کرمانی (۶۹۰؟ - ۷۷۳ ق) مکاتباتی داشته و از فحوای مکتوبات آن‌ها برمی‌آید که سفری به کرمان داشته و در جوار خانقاه عمادالدین عزلت گزیده بوده است. (ایمانی، ۱۳۸۸: ۸۹-۹۰).

رفتارهای نسنجیده محمد شاه تغلق با علما و مشایخ و سادات و صوفیان (برنی، ۲۰۰۵ م: ۴۶۶) باعث شد که اختسان از کارهای دولتی و دیوانی کناره‌گیری کند و باقیمانده عمرش را در انزوا بگذراند. (مشتاق مهر- ایمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

عمده شهرت اختسان دهلوی برای تألیف کتاب بساتین‌الانس است. سروده‌هایی به پارسی و تازی از وی در این اثر (اختسان دهلوی، ۱۳۸۹: ۸۶، ۸۸) و نیز در برخی از منابع از جمله خلاصه‌الاشعار (تقی‌الدین کاشی، مجموعه شماره ۱۰۶۶: ۲۷۳-۲۷۴) ثبت شده است.

بساتین‌الانس در دوران حکومت عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۶-۱۰۸۳ ق) در دکن، توسط شیخ

فخرالدین منحلّص به نشاطی، با عنوان پهلول بن به اردوی دکنی منظوم ترجمه شده (مشتاق مهر - ایمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۷) و محمد قاسم فرشته نیز آن را تلخیص نموده است (فرشته، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۴۰).

اختسان دهلوی، حکایت عاشقانه پادشاه کشورگیر با ملک‌آرا را به طور مستقیم روایت نمی‌کند، بلکه چند قصه را به شیوه داستان در داستان؛ مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه نقل می‌کند و با «پیش کشیدن شبکه‌ای از شخصیت‌پردازی‌ها و صحنه‌سازی‌های فرعی (مشتاق مهر - ایمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۸) به اصل قصه می‌پردازد. وی علی‌رغم تأکید بر رعایت سادگی و بی‌پیرایگی در ساختار نثری بساتین‌الانس (اختسان دهلوی، ۱۳۸۹: ۵۲) از تکلف‌گویی و صنعت‌سازی به دور نمانده و آن را به انواع آرایه‌های ادبی (استعارات غریب و تشبیهات عجیب) آراسته، چنان که خود در این باره اذعان نموده است (همان، ص ۵۲).

اختسان دهلوی، بساتین‌الانس را با یک مقدمه در تمحید خدا و نعت پیامبر اکرم «ص» (همان، ۲۱-۲۴) و با دو فصل در ستایش محمدشاه تغلق (همان، ۲۴-۳۳) و سبب تحریر این اثر شروع کرده (همان، ۳۳-۸۸) و آن‌گاه به نقل حکایات پرداخته است..

نخستین حکایت، «مطلب در حکایت پادشاه اوجین» است.. در این داستان، پادشاه عالم‌پرور و دانش‌دوست اوجین، خواب زاهدی دانا را می‌بیند، طالب او می‌شود و حاجب خود را به جستجوی او می‌فرستد و حاجب، زاهد را در عبادتگاهی یافته به بارگاه می‌آورد. شاه، زاهد را به مشاورت خود برمی‌گزیند و هر روز از شنیدن حکایت‌های دل‌آویز و افسانه‌های رنگ‌آمیز او لذت می‌برد، تا شبی از وی درخواست داستانی می‌کند و او با ذکر درجات تأثیرگذاری حکایت‌ها بر روحيات شنونده، داستانی توأم با غم و شادی را برایش مفید می‌داند و نقل می‌کند. (همان، صص ۷۴-۵۸)

حکایت دوم، داستان گل و بلبل است که زاهد برای پادشاه اوجین نقل می‌کند. در این حکایت، شاه ملک عجم، در باغ خود، دلبسته گل سرخی می‌شود و باغبان خود را برای پیدا کردن نهال آن مأمور می‌کند. وی نهال را می‌یابد و آن را در باغ شاه می‌کارد. حضور بلبلی در کنار گل و نغمه‌پردازی توأم با سوز و گداز او، موجب پژمردگی گل می‌شود. شاه، سبب این اتفاق را جویا می‌شود. با دستور وی، بلبل به دام می‌افتد و در قفس، بیش از حد، احساس بی‌قراری و اضطراب می‌کند و شاه، علت بی‌قراری او را می‌پرسد. (همان، صص ۷۴-۹۰).

حکایت سوم، روایت بلبل در حضور پادشاه اوجین درباره عشق خود به دختر زاهد و خبردار شدن زاهد از ماجرا و نفرین آن‌ها و مسخ آن‌دو به صورت گل و بلبل است که در ادامه با تدبیر

پادشاه، این طلسم باطل می شود و آنها صورت اصلی خود را باز می یابند و با هم ازدواج می کنند. (همان، صص ۹۱-۱۰۹)

حکایت چهارم و اصل روایت، داستان کشورگیر، شاهزاده بتیهان و ملک آراست که در ضمن آن، داستان های فرعی دیگری نیز روایت شده، از جمله حکایت پادشاه کشمیر و آموختن علم نقل روح به وزیر و فریبکاری وی و نیز قصه پادشاه قنوج و دلباختگی او به سمن بر و (همان، صص ۱۰۹-۲۱۶)

سراینده جلیس المشتاق

در هیچ یک از منابع تاریخی و ادبی، به ناظم جلیس المشتاق اشاره نشده و شناخت بسیار اندک ما از وی، محدود به گفته های خود او در این اثر است. نام یا تخلص او «علی» بوده و این اثر را به تاسی از شاهنامه فردوسی به رشته نظم کشیده است:

مراگفت آن دم به بانگ بلند	چو غنچه به دور جوانی بخند
سوی من خرام ای علی زودتر	ز معنی و دانش بسی سود بر
که فردوسی طوسی استاد فن	به نزد افاضل منم بی سخن

(علی، بی تا: برگ ۳ ر)

گوینده منظومه در معنیات خود نیز، که بعد از ترقیمه جلیس المشتاق آمده، به نام و تخلص خویش اشاره کرده است:

زنده گردد بر سر بازار عشق از روی مهر	گر گشاید لب به پرسش آن پری سوی علی
--------------------------------------	------------------------------------

(همان، برگ ۲۱۴ ر)

درباره ناظم «جلیس المشتاق» در هیچ یک از منابع تاریخی و ادبی، اشاره مستقیمی نشده و آنچه درباره وی ذکر می شود، یافته ها از این اثر و دیگر دستنویسی به نام ریاحین القلوب، به شماره ۳۹۳۰، مضبوط در کتابخانه نورعثمانیه ترکیه (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۳۱) است که امیر سید علی حسینی (زنده ۸۶۰ ق)، گلستان سعدی را به نظم درآورده و آن را به سلطان خلیل (حک: ۸۲۰-۸۶۸ ق) تقدیم کرده است. از قراین موجود در این اثر چنین بر می آید که سراینده جلیس المشتاق همین ناظم ریاحین القلوب باشد، چنانکه وی بعد از ستایش نبی الکریم (ص)، به مدح سلطان خلیل و فرزند او شیران شاه فرخیسار-ممدوح شاعر در جلیس المشتاق- پرداخته است.

بعده از درود احمد نبی و تباع او
گویم بیان آنکه بود او شعاع او
سلطان خلیل شاه نسب دین مظفری
مشهور خسروان زمان او به سروری [۲ پ]
سلطان خلیل سایه حق بر عوام و خاص
روشن روان شیخ زمان منبع خواص [۱۱۷ پ]
و در بیتی نیز به فرزند او اشاره کرده:
شیران‌شاه زمانه که ز نسل او شده پدید
یارب که عمر و دولت او باد بر مزید [۱۱۷ پ]

در خاتمۀ برگردان گلستان، خود را چنین معرفی نموده است:
درخواه ای علی حسینی ز کردگار
خواننده کتاب ریاحین به روزگار [۱۱۷ پ]

گوینده منظومه در معنیات خود نیز، که بعد از ترقیمه جلیس المشتاق آمده، به نام و تخلص
خویش اشاره کرده است:
زنده گردد بر سر بازار عشق از روی مهر
گر گشاید لب به پرسش آن پری سوی علی
(همان، برگ ۲۱۴ ر)

مذهب

ناظم جلیس المشتاق شیعه مذهب بوده و از امام حسن و امام حسین (ع) و واقعه کربلا یاد
کرده است:

ببین باز در رستم پاکزاد	بسه روباه بازی چه دید از شغاد
دگر نور چشم شه انس و جان	حسن چون برون شد به زهر از جهان
اگر بود در طبع گیتی وفا	حسین از چه شد کشته در کربلا
چو اینست آغاز و انجام ما	همی داد بیاید رضا با قضا

(همان، برگ ۱۹ ر)

از ذکر امام علی (ع) نیز غافل نمانده است:

یکی مرد دیدم چو باد شمال
محمد شمیم، مرتضی خلق بود
که آمد به نزد من او بی همال
شده لام الف قامتش در سجود

(همان، برگ ۷۳ پ)

بی دهان در خنده او چون لب نمود از بیخودی
قامت او را میباده بال لب او آفتی
در لب او چشم و دل حیران شدند از هر طرف
در جهان بی هیچ شک از همت شاه نجف

(همان، برگ ۲۱۳ پ)

شغل

علی، پیشه شعربافی داشته و به کار بافتن پارچه مشغول بوده است:

مرا پیشه چون شعربافی بود
اگر شعر باقم که را فی بود

(همان، برگ ۲۰۹ پ)

دانش و اطلاعات علمی

علی، چنان که از جلسه‌المشتاق برمی آید، در علوم ادبی، معما، موسیقی، نجوم، هیأت،

حدیث و روایت، تاریخ اسلام و ... مهارت داشته است.:

همی گفت عواد با ده زبان
دعای سرفرازی پادشاه
چو از شب یکی نیمه اندر گذشت
چنان نغز گفت او که نشنید باز
گهی در نهانند و گه اصفهان
به بانگ نگارینک و در دوگاه
مغنی یکی نو غزل در گوشت
به نوروز کس در عراق و حجاز

(همان، برگ ۱۱ پ)

شه چرخ را جدی بودی مکان
قمر نیز در قوس بد جای گیر
زحل بود در دلو و مریخ هم
بدی رأس را جای در برج ماه
ثوابت ز هر سوی در تاب تب
به تسدیس سعدین کردم نگاه
ولی داشت برجیس جا در کمان
چو در برج خورشید بی بهره گیر...
به تقویم دیدم ازین سان رقم
ذنب در محاذیش بی اشتباه
فرو مانده در کار خود من عجب
همین بود واقع در آن صبحگاه

(همان، برگ ۳، پ)

خطیب چمن عندلیب و هزار
به تکرار بر منبر شاخسار

که سبجان حی الذی لایموت
تو بخشی به هر بی دلی روح و قوت
عطیه بکردند معلوم‌شان
ز کبری و صغری هم اندر زمان
(همان، برگ ۱۵ ر)
(همان، برگ ۳۸ پ)

ممدوحان

ممدوح علی، شیرانشاه است که بعد از پدرش سلطان خلیل (۸۶۹ق) در شروان به پادشاهی رسید. (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۵۲). شاعر، وی را در چند جا مدح گفته است:
خدایا تو این شاه را در جهان
که دارد به معنی بلندآشیان...
نهال قد سرو این نوجوان
نگه دار از تندباد خزان

الا ای پسندیده روزگار
نبینی بدی هیچ در روزگار...
ز شاهان پیشین تویی روزگار
مبیناد جز تو جهان شهریار...
کنی فکرهای رعیت چنان
که می‌کرد جدت انوشیروان

(همان، برگ ۱۱۲ ر)
چنان که در بیشتر منابع تاریخی تصریح شده، شروانشاهیان خود را اصالتاً ایرانی می‌دانستند و نسیشان را به انوشیروان ساسانی می‌رساندند. (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۷۴؛ خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۰۸-۲۰۷؛ رازی، ۱۳۷۸: ۳/۱۴۴۹؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۹۲-۱۹۳؛ ثواب، ۱۳۹۲: ۵-۷) علی در جایی، ضمن اشاره به نام پدر ممدوح خود (سلطان خلیل) و گزارش وفات وی، وصیت او را درباره ممدوح خود شیرانشاه، چنین نقل کرده است:

چنین شاه آزاده با صد دلیل
نباشد مگر پور سلطان خلیل
پدر رفت بیرون ازین خاکدان
دل مرد وزن از غمش چاک‌دان
... در آن دم که می‌شد برون زین مغاک
وصیت چنین کرد آن جان پاک
به فرزندی فرخنده با صد زبان
که ای شاه شیرانشه نوجوان
چو من رخت بردم برون زین سرا
تو بایده که مانی بسی سال‌ها
رعیت چو در ظل شاهی من
به سر برده بودند از مرد وزن
سپردم تو را ای شه دادگر
به شفت فکن سوی ایشان نظر
تو را هم سپردم به پروردگار
که باشی به گیتی زمن یادگار

(همان، برگ ۲۱۲ پ)

شیرانشاه با سلطان یعقوب آق قویونلو (حک: ۸۸۳-۸۹۶ ق) فرزند اوزون حسن (فوت: ۸۸۲ ق) پیوند خانوادگی داشت (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۷۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۲۸) و در منطقه شروان آذربایجان به حکومت می پرداخت. بعد از کشته شدن شیخ جنید (مقتول: ۸۶۳ ق) جد شاه اسماعیل به دست سلطان خلیل (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۲۶؛ حاجی خلیفه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱) و شیخ حیدر (مقتول: ۸۹۳ ق) توسط سپاهیان شیرانشاه و با حمایت سلطان یعقوب (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۹۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۳۴) شیرانشاه در حدود سال ۹۰۷ ق در پی لشکرکشی شاه اسماعیل صفوی در شروان، در حین فرار، به دست سرباز قزلباش افتاد و به قتل رسید. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۵۸؛ عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ۳۸)

سبب نظم کتاب

علی در شبی دلگیر که از فراق یار خود دردمند بوده است، میزبان دوستی از نیکمردان می شود. دوست، برای آرامش و تسکین دل زار شاعر، پیشنهاد می دهد تا اثری منشور را که از هندی، توسط تاجری به دستش رسیده است، به نظم برگرداند. علی تا سپیده صبح، غرق در مطالعه آن می شود و چون خواب او را درمی رباید، در عالم خواب، فردوسی طوسی را می بیند که او را مورد خطاب قرار می دهد و از وی می خواهد که آن را به بحر متقارب به نظم کشد:

که این شغل بر تو فرخنده باد
تو را نام تا جاودان زنده باد
ولیکن سخن در تقارب بگو
که این بحر دارد بسی آبرو

(همان، برگ ۳ ر)

چون اسم اصلی کتاب؛ یعنی بساتین الانس در بحر تقارب نمی گنجیده، بنابراین شاعر، نامی مناسب برای آن، در قالب معما، بر می گزیند:

درین بحر نگرفت آن اسم جا
زین گونه از کس سخن کس شنید
ز اوج زحل تا به برجیس و شید
دل از شوق تا چهره خرم نمود
برآشفست چون زلف خوبان حسود
من آن را کنم در معما ادا

(همان، برگ ۸ ر)

شیوه کار شاعر

علی شاعر در برگردان منظوم بساتین الانس، متأثر از شاهنامه فردوسی بوده و با استفاده از شخصیت پردازیهای اساطیری و تلمیحات

داستانی و تأثیرپذیری از نحوه تصویرسازی‌ها و پندگویی‌های فردوسی، توانسته است اثری مقبول و مطلوب پردازد و خود نیز ادعای «ذکر معنی بکر» دارد:
بسی غوطه خوردم به دریای فکر
که کردم یکی معنی بکر ذکر

(همان، برگ ۲۱۰ پ)

به خون کسان دست نازیده‌ام
به طبع خود ای دوست نازیده‌ام

(همان)

تأثیرپذیری او از شاهنامه چنان بوده که مدعی شده اگر مصرعی عیناً از فردوسی نقل کرده، صرفاً به جهت توارد بوده است:

ز گفتار آن پیر بی شک و ریب
شنودم یکی مصرع آن نیست عیب
ز من این سخن را توارد بدان
بر آن اعتراض تو وارد بدان

(همان)

او در روایت داستان، از ایراد آرایه‌های ادبی از قبیل تجنیس، ترصیع، ابهام و ... اجتناب کرده و اصل روایت را به نظم درآورده است:

... مرا بود چون دل مکدر ز غم
فرو خواندم از لوح او این رقم
نبودم به هر حال در بند آن
که بخشم منش زینتی بیکران
ز تجنیس و ترصیع و سحر حلال
ز انگیز معنی خاص و خیال
به ابهام و اسجاع و تشبه دگر
نه چندان بکوشیدم ای بهره‌ور
ز اعنات مزدوج و استعار
که آن بود مشکل گرفتم کنار
که آن بی نظیر است در هر سخن
رعایت نکردم مراعات من
اگرچه پسندیده است این صفات
نکردم به تسنیق هم التفات
ز تضمین نیاوردم آخر به یاد
سخن را بسی زیب بخشد تضاد
ز مقلوب کل هم ز پر ساخته
طرازی نه با عاریت خواسته
دگر از معما و طرز لغز
ملبس نکردم به دیبای خز
تواند ازینها که یابد بسی
به هر حال اگر بازجوید کسی
به اندیشه زان خوبتر می توان
نه فکری ولی اتفاقی ست آن
به تجنیس و ترصیع رغبت چه سود
ولیکن غرض چون حکایات بود
اگرچه بدم هم مجال سخن
نمودن به اتمام آن جهد من

(همان، برگ ۲۱۲ ر)

دستنویس جلیس المشتاق

یگانه دست‌نویس شناخته شده جلیس المشتاق به شماره ۴۰۶ در کتابخانه لالا اسماعیل محفوظ است. این نسخه به نستعلیق خوش گلشنی هروی، کاتب و خوشنویس سده ۹ ق رقم خورده است.

گلشنی احتمالاً توسط پیربوداق بن جهانشاه (مقتول در ۸۷۰ ق) همراه عده‌ای از هنرمندان، نقاشان و کاتبان دربار هرات به شیراز آمده و سپس به آذربایجان و آسیای صغیر مهاجرت کرده (آژند، ۱۳۹۷: صص ۳۲-۳۴) و در دربار شیرانشاه و سلطان محمد فاتح (درگذشته: ۸۸۶ ق) به منشی‌گری و نویسندگی پرداخته است. گلشنی علاوه بر این اثر، دست‌نویس‌های دیگری را نیز کتابت کرده است:

۱. دیوان سوزنی سمرقندی، کتابخانه فاتح استانبول، ش ۳۸۳۱، تاریخ کتابت: ۸۸۰ ق (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۳۱).

۲. حدیقه الحقیقه سنایی، کتابخانه فاتح استانبول، ش ۳۷۳۴، تاریخ کتابت: ۸۸۴ ق (همان، صص ۱۸۱-۱۸۲).

۳. مثنوی‌های سنایی: حدیقه الحقیقه، عقل‌نامه، سیرالعباد الی المعاد، کارنامه بلخ، تحریمه القلم، کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۲۹، تاریخ کتابت: ۸۸۶ ق. (حجّتی ۱۳۴۸، ج ۲، صص ۱۲۸-۱۲۳).

جلیس المشتاق مهور به مهر سلطنتی کتابخانه شیرانشاه است و از مهور بودن این اثر به مهر خزانه سلطنتی شیرانشاه و ترقیمه دست‌نویس‌های دیوان سوزنی سمرقندی و مثنوی‌های سنایی غزنوی، چنین استنباط می‌شود که جلیس المشتاق در فاصله سال‌های ۸۷۰ تا ۸۸۶ ق و یا نزدیک به زمان سروده شدن آن، کتابت شده است.

احتمالاً این دست‌نویس، همان نسخه‌ای است که حاجی خلیفه در کشف الظنون به معرفی آن پرداخته است.

آغاز نسخه:

خرد داد و گویا زبان آفرید

به نام خدایی که جان آفرید

انجام نسخه:

الهی تو در حق شه کن قبول

دعاهای او را به حق رسول

تم‌الکتاب جلیس المشتاق علی ید عبدالضعیف النحیف المحتاج الی رقمه الله الغنی
گلشنی الهروی غفر ذنوبهما م. (علی، بی تا: ۲۱۳ ر)

جلیس المشتاق و بساتین الانس (اشتراکات و افتراقات)

۱. این اثر به اهتمام مریم السادات رنجبر، مورد تصحیح و تحقیق قرار گرفته و به سال ۱۳۷۸ در انتشارات مانی به چاپ رسیده است.

در منظومۀ جلیس المشتاق و بساتین الانس مواردی از مشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد که به چندی از آن اشاره می‌شود:

* پدیدآورندگان هر دو اثر، گرفتار تألمات روحی و جسمی بوده‌اند؛ علی شاعر، دردمندِ فراق و بی‌وفایی یار و گرفتار بی‌مهری روزگار، (همان، برگ ۶پ) و اختسان دهلوی نیز رنجور و خسته از همراهی با سلطان غیاث‌الدین در نبرد و مبتلا شدن به تب و سردرد و صداع و درمان توسط محمد خجندی. (اختسان دهلوی، ۱۳۸۹: صص ۲۸-۴۳)

* هدیه آوردن کتاب از جانب دوستان به نزدیک هر دو و درخواست آن‌ها برای ترجمه و نظم آثار، برای تسکین آلام و انبساط خاطر.

* ناظم جلیس المشتاق در مقایسه با اختسان دهلوی، وابستگی خود را به مذهب تشیع نشان داده است

* جلیس المشتاق، روایت ساده و بی‌پیرایه داستان است و بساتین الانس به نثر متکلف پرداخته شده است. علی شاعر در جلیس المشتاق

ابیات عربی و آیات قرآنی و احادیث نبوی را حذف کرده و به ندرت آن‌ها را به شعر فارسی برگردانده است و نیز در مواردی، توصیفات اختسان دهلوی از طلوع و غروب خورشید و ... را حذف کرده و مستقیماً به اصل روایت پرداخته است

* در جلیس المشتاق و در قصه رای با گل، شاه در اندیشه گلی بی مثل و مانند در جهان است. باغبان، خبر شنیدن گلی سرخ از زبان تاجری می‌دهد که از عراق عجم به باغ آنها آمده بود. شاه، باغبان را مامور پیدا کردن نهال گل می‌کند. وی بعد از سیر در کوه و دشت به پیری بر می‌خورد. پیر او را به باغ خود می‌برد، نهال گل را به باغبان می‌دهد و وی آن را به بارگاه شاه می‌آورد، (علی، بی تا: برگهای ۱۳پ تا برگ ۱۶ر) اما این قسمت از داستان در بساتین الانس ذکر نشده و فقط به آوردن گل سرخ به رسم تحفه به وسیله باغبان به محضر شاه و دلبسته شدن وی به رنگ و بوی گل و مامور کردن باغبان به یافتن نهال گل اشاره شده که باغبان برای به دست آوردن آن به شهری بهار نام می‌رسد و «به یاری بخت راهنمون خود» به نهال آن گل دست می‌یابد و به محضر شاه می‌آورد (اختسان دهلوی، ۱۳۸۹: صص ۸۰-۸۲).

* ناظم جلیس‌المشاق در نظم خود از واژگان و تعبیرات و ترکیبات بساتین‌الانس استفاده کرده است، برای نمونه:

بساتین‌الانس:

حاجب، امر نافذ پادشاه را به دیدن امثال تلقی نمود و برفور برگشت، آنجا هیچ کس را درنیافت و به سوی مساجد و معابد شتافت و بسان صرصر و نکبا کوی به کوی می‌دوید و در هیچ محل، نام و نشان او نمی‌شنید و شبیه و نظیر او نمی‌دید. (همان، ص ۶۵)

جلسه‌المشاق:

دعا گفتم و از خانه بیرون دویدم	چو حاجب ز شاه این سخن‌ها شنیدم
نمی‌دید چون صرصر از وی اثر	چون نکبا همی جست بر کوه و در
چو گردون همی تافت هر سو عنان	ز زاهد نمی‌یافت جای نشان

(برگ ۹۱ پ)

نتیجه‌گیری

بساتین‌الانس اختسان دهلوی، به عنوان یکی از متون روایی پدیدآمده در شبه‌قاره هند، مورد توجه ادبا و شعرای ایرانی بوده و در سال ۸۷۰ ق توسط شاعری به نام و تخلص «علی» به رشته نظم فارسی کشیده شده است. او برخلاف اختسان دهلوی، منظومه خود را عاری از تکلفات زبانی و بیانی پرداخته و اصل روایت را در نظر گرفته است. در روایت او و اختسان دهلوی، وجوه اختلاف و مشابهت وجود دارد. علی، جلسه‌المشاق را بر وزن شاهنامه سروده و در شخصیت پردازی و تلمیحات داستانی و پندگویی‌ها به شاهکار حماسی فردوسی نظر داشته است.

منابع

آزاد، یعقوب، «شیوه تبری مکتب ترکمان»، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دوره ۲۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷.

اختسان دهلوی، محمدبن صدر تاج، بساتین‌الانس، مقدمه، تصحیح و تحشیه نذیراحمد، به کوشش ریحانه خاتون، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۸۹.

ایمانی، بهروز، «نامه‌های تاج‌الدین اختسان دهلوی و ارتباط او با عمادالدین فقیه کرمانی»، مهندات (مجموعه مطالعات فرهنگ، زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره)، به کوشش سید عبدالرضا موسوی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸.

برنی، ضیاءالدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح سرسیداحمد، مسلم یونیورسیتی، علیگره، ۲۰۰۵ م.

- بهامدخانی، محمد، تاریخ محمدی، دستنویس شماره ۱۳۷، کتابخانه بریتانیا.
- تقی‌الدین کاشی، محمدبن شرف‌الدین علی‌الحسینی، خلاصه‌الاشعار، مجموعه شماره ۱۰۶۶، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی.
- ثواقب، جهانبخش، « بررسی و تحلیل مناسبات سیاسی - نظامی شیوخ صفوی با شروانشاهان (۹۰۰ - ۸۶۴ هـ. ق)، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت، دارالاحیاء، ج ۱، ۱۳۶۰ ش/ ۱۹۴۱ م.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ترجمه تقویم‌التواریخ (سالشمار رویدادهای مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ ق)، از مترجمی ناشناخته، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، احیاء کتاب - دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- حجتی، سید محمد باقر، فهرست نسخه‌های خطی و عکسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- حسینی، سیدمحمد تقی، فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتح (استانبول)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
- حسینی، سید محمد تقی، فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه نور عثمانیه - استانبول، تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۴.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی « شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان»، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، تاریخ حبیب‌السير من اخبار افراد بشر؛ مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر دبیر سیاقی، ج ۴، تهران، کتابفروشی خیام، نوبت چهارم، ۱۳۸۰.
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، ج ۳، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- طهرانی، ابوبکر، کتاب دیار بکر، تاریخ حسن بیک آق‌قویونلو و اسلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ قراقونلو و چغاتای، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال-فاروق سومه ر، با مقدمه فاروق سومه ر، تهران، طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

- عابدی، سید امیر حسن، هندستان فارسی ادب (تحقیقی، علمی اور ادبی مقالات کا انتخاب)، مقدمه و کوشش شریف حسین قاسمی، دهلی، اندو پرشین سوسائٹی، ۱۹۸۴ م.
- عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، خواجه زین العابدین، تکمله الاخبار (تاریخ صفویہ از آغاز تا ۹۷۸ ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- علی، بی تا، جلس المشتاق، دستنویس کتابخانہ لالا اسماعیل، مضبوط در کتابخانہ سلیمائیہ ترکیہ، شماره ۵۰۶، کاتب: گلشنی الهروی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تصحیح حسن نراقی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- فرشته، محمد قاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، ج ۱، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- مشتاق مهر، رحمان-ایمانی، بهروز، «گزارہ پارسی عاشقانه ای از هند»، نامۀ فرهنگستان «ویژہ نامۀ شبہ قازہ»، شماره ۱۳۹۸، ۹.